

یک قصیده تازه از عنصری

علی اشرف صادقی
فرهنگستان زبان و ادب فارسی

استاد محمدعلی موحد انسانی خلیق و والا، دانشمندی بسیار دانا و پرتوان، آزادمردی اصیل و شریف و همکاری خوش محضر است. خدمات او به مولوی‌شناسی ماندنی و ستودنی است. تحقیقات او در زمینهٔ نعت نیز برای متخصصان لابدّمنه است. این مختصر از سوی این ارادتمند ایشان برگ سبزی است پیشکش به محضرشان.

تقی‌الدین کاشانی (زنده در ۱۰۱۶) دیوان عنصری را قریب به پنج هزار بیت دانسته است (رک. خلاصه‌الاشعار، نسخه شماره ۲۷۲ ف (= فیروز) متعلق به کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی؛ مجمع‌التصااید، به نقل محمد دبیر سیاقی در مقدمهٔ دیوان عنصری، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص سی). محمد دبیر سیاقی در چاپ خود از دیوان، ۳۵۱۹ بیت از شاعر را از منابع مختلف گردآورده است. با جستجو در جنگ‌ها و کتب ادبی به اشعار دیگری از او برمی‌خوریم که در دیوان چاپی نیامده است. قصیده‌ای که در اینجا نقل می‌گردد در جنگ شمارهٔ ۵۳۱۹ کتابخانهٔ ملی ملک در تهران ص ۱۲۲ - ۱۱۹ (= اصل) جنگ ۷۹۸ مجلس سنای سابق (مجلس شورای اسلامی امروز) (= ۷۹۸)، برگ ۵۴ رو (فقط ۱۲ بیت آخر قصیده) و جنگ ۷۱ ب دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران (= اد) آمده است.

دو ضد اگر نشنیدی قرین یکدیگر به لاله رخ و شمشاد^۱ زلف او بنگر
یکی چو توده گلنار و^۲ اندرو کافور یکی چو خرمن شمشاد و^۳ اندرو عنبر

۱ - اصل: + و.

۲ - ۵۳۱۹: - و.

۳ - ۵۳۱۹: - و.

شب‌است و روز، خد و خط او، سیاه و سپید
 یکی به مشک در از ارغوان کشیده قمر
 نهاده دارد از زلف کفر بر^۱ توحید
 یکی به لاله صد برگ برگزیده وطن
 به موی و رویش اگر^۲ بنگری عیان بینی
 یکی مقیم شده مشک‌سای عنبرپوش
 ز زلف تافته و جعد بافته دارد
 یکی چو عنبر،^۵ کرده ز ارغوان بالین
 خجل ز صورت زیباش ماه بر گردون
 یکی چو طبع دهد راستی به قامت سرو
 به زلفش اندر^۸ تاب و بتاب در حلقه
 یکی ز چین و شکن در زده سر اندر هم
 ز حسن دارد پنهان به لاله در لولو
 یکی چو رسته^{۱۰} دُر است بر کران بسد
 سمن بر است و ز^{۱۱} سنگ سیاه دارد دل
 یکی چو سنگ و^{۱۲} دل عاشقان از او چون موم
 کس از دهانش مگر در^{۱۴} سخن نداد نشان
 قرین شده چو دل مؤمن و دل کافر
 یکی به لاله بر از غالیه بسته کمر
 که دیده هرگز توحید زیر و کفر زبر؟
 یکی به چنبر پرتاب در گرفته مفر
 ز مشک ناب کمند و ز سیم خام سپر
 یکی مدام شده گل‌پرست سیم سیر^۳
 دو دیده و دل عاشق پرآب و پر آذر
 یکی چو چنبر، کرده ز یاسمین بستر
 تبه^۶ ز قامت یکتاش^۷ سرو در کشر
 یکی چو مهر دهد روشنی به جرم قمر
 به جعدش اندر^۹ پیچ و پیچ در چنبر
 یکی ز بند و گره در شده به یکدیگر
 ز ملح دارد پیدا به لعل در شکر
 یکی چو چشمه نوش است در میان گهر
 سیه‌دل است و ز سیم سپید دارد بر
 یکی چو سیم و^{۱۳} رخ بخردان از او چون زر
 کس از میانش مگر با^{۱۵} کمر ندید اثر

۱- اد: در.

۲- اد: گر.

۳- اد: بیت.

۴- ۵۳۱۹: و

۵- اد: معنبر.

۶- اد: خلق.

۷- ۵۳۱۹: زیباش؛ اد: یکباش. ضبط متن تصحیح قیاسی است.

۸- اد: بزلف ایدر.

۹- اد: بجعد ایدر.

۱۰- اد: پسته.

۱۱- اصل: به.

۱۲- ۵۳۱۹: و.

۱۳- ۵۳۱۹: و.

۱۴- ۵۳۱۹: از.

۱۵- اد: تا.

یکی سخن چو گشاید شود گمانش یقین
 ز قلد و چشمش^۱ گوید سخن گه تشبیه
 یکی چو عرعر و^۲ بارش ز لاله و سنبل
 ز سنبل او^۳ نبرد^۴ وقت تاب جز که روان
 یکی چو خانه^۵ نصر دول به وقت ادب
 به سروری شده اندر^۶ همه جهان معروف
 یکی گشاده ز انصاف دست^۷ عدل و عطا
 بزرگتر ز پدر در سخن به گفت زبان
 یکی فزاید^۸ قدر و هنر به وقت سخن
 پدر نداشت چنان از همه جهان ز کرام^۹
 یکی ذخیره ملک است از پدر^{۱۰} به پسر
 غلام و بنده اینند و چاکر آنند
 یکی سپرده به دست هوای، آن در دل

یکی کمر چو ببندد بود عیانش خبر
 به بوستان در نرگس، به باغ در عرعر
 یکی چو نرگس و^{۱۱} بارش^{۱۲} ز ناوک و خنجر
 ز ناوک او نخلد گاه غمز^{۱۳} جز که جگر
 یکی چو ناچخ زر^{۱۴} ملک به روز هنر
 به مردمی شده اندر^{۱۵} همه سران^{۱۶} مهتر
 یکی بیسته به تدبیر پای فتنه و شر
 کریم تر ز پدر در نظر به دید بصر
 یکی گشاید قفل فرح^{۱۷} به دور نظر^{۱۸}
 چنین نداشت کسی نیز ز اهل ملک پسر
 یکی نتیجه عمر است از پسر^{۱۹} به پدر
 هر آن که هست در^{۲۰} آفاق خسرو صفدر
 یکی نهاده به خط مراد این بر سر

۱ - ۵۳۱۹: ز قدر و حشمت.

۲ - ۵۳۱۹: و.

۳ - ۵۳۱۹: و.

۴ - ۵۳۱۹: بارش؛ اد: ترکش. ضبط متن تصحیح قیاسی است.

۵ - اد: آن.

۶ - یعنی برده نمی شود.

۷ - ۵۳۱۹: عمر؛ اد: غمزه. ضبط متن تصحیح قیاسی است.

۸ - به احتمال قوی: خامه.

۹ - اصل: زرین.

۱۰ - ۵۳۱۹: آن در.

۱۱ - ۵۳۱۹: این بر؛ اد: بر. ضبط متن تصحیح قیاسی است.

۱۲ - اد: سران همه.

۱۳ - ۵۳۱۹: دل ز.

۱۴ - ۵۳۱۹: فواید؛ اد: فراید. ضبط متن تصحیح قیاسی است.

۱۵ - اد: نظر.

۱۶ - ۵۳۱۹: نظر. احتمالاً بطر.

۱۷ - ۵۳۱۹ و کرم.

۱۸ - اصل: بقا.

۱۹ - اد: حضر.

۲۰ - ۵۳۱۹: ز.

ز اهل دستار امروز در همه گیتی
 یکی رضی^۱ امام است عدل را حجت
 شده است عادت آن در جهان به عدل علم
 یکی به عدل عیان^۲ کرد عادت معروف
 همی بنازد^۳ و فخر آورد بدان و بدین
 یکی نگوید جز مدح آن خجسته‌لقا
 شده است خیره بدان جاه بر فلک بی‌عم^۴(؟)
 یکی به عدل گشاده است بر میان^۵ بر نفع
 بزرگوارتر است آن ز خسروان جمله
 یکی شده ز عطا در^۶ دل کرام نحب(؟)
 ز کین آن شده منحوس بر عدو طالع
 یکی زنگ نحوست فرو شده است به خاک
 شده است خرد ز جاه بزرگ آن^۷ گردون
 یکی چو حزم^۸ کند زو فلک بود^۹ پاسی
 ز هر دو نیست کسی محتشم‌تر و بهتر
 یکی معین کرام است مُلک را مفخر
 شده است سیرت این در زمان^{۱۰} به علم^{۱۱} سمر
 یکی به جاه نهان کرد صورت منکر
 چو روزگار به هر شهر سگه^{۱۲} و منبر
 یکی نخواهد جز مدح این^{۱۳} ستوده سیر
 شده است تازه بدین جود حاتم و حیدر^{۱۴}
 یکی به فضل بیسته است بر جهان بر ضر
 سخن شناس‌تر است این ز بخردان یکسر
 یکی شده ز شرف بر سر ملوک افسر
 ز مهر این شده مسعود بر ولی اختر
 یکی ز^{۱۵} فخر سعادت برآمده است به خور
 شده است پست به قدر بلند این محور
 یکی چو عزم کند زو زحل بود^{۱۶} یکسر^{۱۷}

۱ - رضی یعنی مطیع. آیا مراد از امام همان خلیفه است؟ رضی به معنی ضامن نیز هست در این صورت ممکن است «امام» مصحف «انام» باشد.

۲ - ۵۳۱۹: جهان.

۳ - اد: حکم؛ احتمالاً: حلم.

۴ - اد: بیان.

۵ - اد: بیارد.

۶ - اد: مکه.

۷ - ۵۳۱۹: آن.

۸ - دو حرف اول بدون نقطه. شاید: منعم.

۹ - اد - این بیت و بیت بعد.

۱۰ - شاید «میان» تصحیف کلمه دیگر چون «زمان» و جز آن باشد.

۱۱ - اد: عطارد.

۱۲ - اد: به.

۱۳ - اد: او.

۱۴ - اد: جزم.

۱۵ - اد: برد.

۱۶ - اد: برد.

۱۷ - ۵۳۱۹: یکسر (حرف اول بدون نقطه)؛ اد: دیگر.

سخا سخن شده آثار^۱ خوب او معنی یکی [...] نپذیرد مگر از آن سامح^۴ گهر به خدمت آن گردد از ملک^۵ افزون یکی ز مدحت این شاید^۸ اختیار سخن صریح گشت بدان جاه و دولت مبهم^۹ یکی به جاه به حاسد^{۱۰} نموده^{۱۱} رنج و عنا بزرگوارا حلم^{۱۴} تو و^{۱۵} تواضع تو یکی فزودت از جاه،^{۱۷} ناز و عز و شرف ز خاطر تو شناسا شد آسمان بلند یکی به برتری از آسمان فراوان بیش ز مهر توست نکوخواه^{۲۰} تو قرین^{۲۱} مراد

عطا عرض شده، کردار نیک این جوهر^۲ یکی معانی ندهد مگر بدین سرور سخن ز^۶ مدحت این^۷ گردد از فلک برتر یکی ز خدمت آن زبید افتخار بشر صحیح گشت بدین جود و همت مضمهر یکی ز جود ز^{۱۲} ناصح گسسته^{۱۳} رنج و ضرر به نام نیک تو بنوشت^{۱۶} تا ابد محضر یکی نمودت از کام^{۱۸}، قدر و فخر و خطر ز همت تو مکرم^{۱۹} شد^{۱۹} اوج دو پیکر یکی به روشنی از آفتاب روشن تر ز کین توست بدانندیش^{۲۱} تو عدیل نظر^{۲۱}

۱ - ۵۳۱۹: باآثار.

۲ - اد: - این بیت و بیت بعد.

۳ - یک کلمه دو هجایی از اینجا افتاده است.

۴ - اصل: سانح (بدون نقطه).

۵ - اصل: سانح (بدون نقطه).

۶ - ۵۳۱۹: ملوک.

۷ - ۵۳۱۹: به.

۸ - ۵۳۱۹: آن.

۹ - ۵۳۱۹: و متهم.

۱۰ - اد: جاهد. تصحیح متن قیاسی است.

۱۱ - ۵۳۱۹: ز خانه (بدون نقطه نون، ظ. خامه) نجاسد نمود.

۱۲ - ۵۳۱۹: به.

۱۳ - ۵۳۱۹: گسست.

۱۴ - ۵۳۱۹: حکم.

۱۵ - ۵۳۱۹: در.

۱۶ - ۵۳۱۹: پیوسته.

۱۷ - ۵۳۱۹: + و

۱۸ - اد + و.

۱۹ - ۵۳۱۹ - شد

۲۰ - اد: برین.

۲۱ - ۵۳۱۹: نظیر. عدیل به معنی هم کجاوه و مجازاً به معنی قرین است. نظر نیز به معنی چشم زخم و توسعاً زیان

و خسران است.

یکی ز مهر تو از ناز تن^۱ شود سرور
 لب مخالف تو هست از آتش^۳ دل خشک^۴
 اگر به شرم^۵ تو بوده است عنصر عثمان^۶
 یکی که مزده دهد در قیامت از جنت
 ولایتی که در او باشد از تو داد^{۱۰} و امان
 یکی چو رأی تو^{۱۲} با مشتری شود همراه
 ز کلک و از کف تو گاه عدل و وقت عطا
 یکی به جود کند منقلب نیاز^{۱۵} و عطا
 ز مهر توست سقر با موافق تو چنان^{۱۶}
 یکی شده ز وفای تو ناز را والی
 همیشه تا به خزان و بهار گیتی را
 یکی به باغ دهد لون چهره^{۱۸} عاشق
 دل خدوم و حسود^{۲۰} تو خرم و غمگین
 یکی ز کین تو از رنج دل برد^۲ کیفر
 رخ متابع تو هست بی نشاطی تر^۷
 و گر به عدل تو بوده است خصلت عمر^۸
 یکی که آب دهد بر کرانه کوثر^۹
 نواحی که در او باشد از تو عدل و ظفر^{۱۱}
 یکی چو قدر تو با آسمان شود همبر
 زمانه خواهد امان و^{۱۳} کند خزینه مطر^{۱۴}
 یکی به سیر کند منهزم قضا و قدر
 ز کین توست چنان^{۱۷} بر مخالف تو سقر
 یکی شده ز خلاف تو رنج را درخور
 کند شمال و صبا عارض احضر و اصفر
 یکی به راغ دهد گونه خط^{۱۹} دلبر
 رخ ولی و عدوی^{۲۱} تو اصفر و احمر

۱ - بدون نقطه ت؛ اد: مارتن (بدون نقطه).

۲ - ۵۳۱۹: - بر.

۳ - اصل: آراتش (بدون نقطه).

۴ - اصل خُسک.

۵ - اصل: پسر م.

۶ - در اد روی عثمان خط کشیده‌اند و بالای آن عالی (به جای علی) نوشته‌اند.

۷ - این بیت و دو بیت بعد فقط در اد آمده است.

۸ - در اد روی عمر خط کشیده‌اند.

۹ - ارتباط این دو بیت با ابیات پیش و پس معلوم نشد.

۱۰ - ۵۳۱۹: امن.

۱۱ - ۵۳۱۹: و اد: عدل نظر. ضبط متن از ۷۹۸ سنا است.

۱۲ - ۵۳۱۹ و ۷۹۸: رایت؛ اد: را تو. ضبط متن تصحیح قیاسی است.

۱۳ - ۷۹۸: - و.

۱۴ - این بیت و بیت بعد فقط در اد و ۷۹۸ آمده است.

۱۵ - اد: نیاز (بدو نقطه)؛ ۷۹۸: نیاز. ضبط متن تصحیح قیاسی است.

۱۶ - ۵۳۱۹: ناموافق تو چنان.

۱۷ - ۵۳۱۹: چنان.

۱۸ - چهره رخ؛ اد: بوی خیره (بدون نقطه ب و ی).

۱۹ - ۵۳۱۹: خطر.

۲۰ - ۷۹۸: خدم و جود. اد: خدوم و جود.

۲۱ - اد: عدو ولی؛ ۷۹۸: عدو.

یکی ز دولت تو گشته بی‌غم و خرم^۱ یکی ز خامه تو گشته عاجز و لاغر
همیشه عمر بداندیش تو ز رنج هبا همیشه عیش بقاجوی تو ز گرم به در^۲
یکی ز کلک تو چون قوم نوح^۳ از طوفان یکی ز تیغ تو چون قوم عاد در صرصر

۱ - ۷۹۸: خرم و بی‌غم.

۲ - ۷۹۸: و هدر؛ اد: و بدر؛ ۵۳۱۹: - و بدر. ضبط متن تصحیح قیاسی است.

۳ - ۷۹۸: - نوح.

